

بسم الله الرحمن الرحيم

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۳ اردیبهشت ۱۳۹۴

حدیث مورد بحث

قَالَ عَلِيُّ الْهَادِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: الْإِيمَانُ مَا وَقَّرَ بِهِ الْقُلُوبَ وَ صَدَّقَتْهُ الْأَعْمَالُ وَالْإِسْلَامُ مَا جَرَى عَلَى اللِّسَانِ وَ حَلَّتْ بِهِ الْمُنَاكِحَةُ

تفسیر و معنای اسلام و ایمان در روایات

بنابر روایات، حضرت هادی صلوات‌الله‌علیه در زمان متوکل عباسی و توسط معتمد مسموم شد. کیفیت مسمومیت در روایات ذکر نشده است. در زمان بیماری ناشی از مسمومیت که به شهادت حضرت منجر شد، یکی از شیعیان برای عیادت خدمت ایشان رسید. هنگامی که این شخص می‌خواست از خدمت حضرت مرخص شود، آن بزرگوار فرمودند: به دلیل این عیادت، حقی از شما برگردن من واجب شده است. سپس حضرت به او امر کردند که خود را برای نوشتن آماده کند، تا آن بزرگوار حدیثی را برای او نقل کنند. حضرت فرمودند: من از پدرم نقل می‌کنم و پدرم از پدر خود نقل می‌کند و به همین ترتیب ایشان سلسله سند را به امیرالمومنین صلوات‌الله‌علیه رساند. آن بزرگوار می‌فرماید: رسول اکرم صلی‌الله‌علیه و آله و سلم به من فرمودند که وسایل نوشتن بیاورم تا ایشان حدیثی را بفرمایند و من آن را یادداشت کنم. سپس آن وجود مقدس فرمودند: "الْإِيمَانُ مَا وَقَّرَ بِهِ الْقُلُوبَ وَ صَدَّقَتْهُ الْأَعْمَالُ وَالْإِسْلَامُ مَا جَرَى عَلَى اللِّسَانِ وَ حَلَّتْ بِهِ الْمُنَاكِحَةُ". از این دو جمله مطالب اعتقادی بسیار استخراج می‌شود.

مراجعه به معصوم صلوات‌الله‌علیه، تنها راه رفع اختلافات

اگر به تفسیر و معنای این دو کلمه یعنی اسلام و ایمان، در فرمایشات معصومین صلوات‌الله‌علیهم توجه نکنیم، به شرایطی مشابه جامعه خود مبتلا می‌شویم که هر کس معنایی متفاوت از دیگران در توضیح این دو کلمه ارائه می‌کند. اما مراجعه به کلام معصوم صلوات‌الله‌علیهم همه اختلافات بین افراد شیعه را از بین می‌برد. در بازاری که نوعاً شیعه هستند نمی‌توان حتی ده لغت دینی پیدا کرد که همه تفسیرکننده‌ها با سند و مدرک مناسب، معنای مشابهی را برای آن ارائه کنند. این نوع اختلافات بین ما و اهل سنت و همچنین بین فرق مختلف اهل سنت بسیار بیشتر است. با این شرایط احتمال اتفاق نظر بین گروه‌های مختلف مسلمانان در یک جمله اسلامی وجود ندارد.

وهایی‌ها به اسم اسلام، مسلمان‌ها از جمله اهل سنت را می‌کشند. اکثریت اهل سنت را حنفی‌ها تشکیل می‌دهند. وهایی‌ها این گروه را کافر می‌دانند و نسبت به کشتن آن‌ها اقدام می‌کنند. باید از آن‌ها پرسید که زن‌ها و بچه‌ها که شما از اعتقادات آن‌ها بی‌اطلاع هستید را به چه دلیل می‌کشید؟ البته باطن این مسئله، امری سیاسی است. هدف خارج کردن پول نفت از جیب عربستان و ایجاد جنگ داخلی بین مسلمان‌ها است. غربی‌ها با عربستان معاهده نظامی منعقد کرده‌اند و منتظر هستند که ایران در اعتراض به کشتن شیعیان یمن، به عربستان تعرض کند و آن‌ها به بهانه معاهده نظامی با عربستان به ایران حمله کنند.

اگر انسان بداند که مسائل سیاسی است و بتواند آن‌ها را تحلیل کند، مشکلی به وجود نمی‌آید. دشمنان تشیع دلایلی به ظاهر صحیح برای مقابله با تشیع آماده کرده‌اند. با استدلال‌های ساختگی خود، شیعیان را کافر معرفی می‌کنند و خون آن‌ها را مباح اعلام می‌کنند. به همین ترتیب خون آن گروه از اهل سنت که با آن‌ها همراه نیستند را هم مباح می‌دانند.

عدم آشنایی شیعیان با اصول مذهب خود، مشکلی ریشه‌ای و اساسی

مشکل ریشه‌ای و اساسی این است که شیعیان با وجود این‌که اجمالاً معتقد هستند که برحق هستند و این اعتقاد را با توجه به فرمایشات معصومین صلوات‌الله‌علیهم به دست آورده‌اند، اما به دلیل عدم آشنایی با اصول مذهب خود، در

مواجهه با یک وهابی توانایی مباحثه با او را ندارند. چگونگی زندگی کردن و شهادت امامان صلوات‌الله‌علیهم در علم الهی معلوم است. بیست و پنج سال امیرالمومنین صلوات‌الله‌علیه در منزل می‌نشیند. امام حسن و امام حسین صلوات‌الله‌علیهما هر یک ده سال خانه نشین هستند. در این شرایط نه مردم جرات مراجعه و سوال از ایشان را دارند و نه آن بزرگواران در شرایطی هستند که بتوانند به سوالات مردم جواب دهند.

در منتهی‌الآمال و سایر تواریخ آمده است که تنها امام پنجم و امام ششم صلوات‌الله‌علیهما، به دلیل اختلافات سیاسی حاکمان، موفق شدند در مدت چهار-پنج سال، اصول اعتقادی اسلام را به شاگردان خود بیاموزند. محمدبن مسلم می‌گوید: سی هزار روایت از امام پنجم صلوات‌الله‌علیه شنیدم و یادداشت کردم. شاگردان این دو بزرگوار، فرمایشات ایشان را در چهارصد کتاب جمع‌آوری کردند که به اصول اربع‌مائه معروف شد. این مطالب از درس آیه‌الله بروجردی که در علم رجال اول بود نقل می‌شود.

سری اول کتاب‌های چهارصد تایی که مشتمل بر اصول و فروع دین بود، به صورت مفصل، یعنی همراه با سلسله‌ی سند نوشته شده بود. شاگردهای آن بزرگواران بسیار زیاد بودند و تعداد آن‌ها را تا چهارهزار نفر هم نوشته‌اند. این افراد با وجود سختی زندگی در آن زمان، از همه جا می‌آمدند و در درس امام صادق و درس حضرت باقر صلوات‌الله‌علیهما شرکت می‌کردند. دشمنان تشیع، یعنی دشمنان ائمه صلوات‌الله‌علیهما، یعنی دشمنان حق و توحید و یکتاپرستی کتاب‌خانه‌ی محل نگهداری این کتاب‌ها را آتش زدند و این چهارصد کتاب را از بین بردند.

شاگردهای این دو بزرگوار مجدداً دور هم جمع شدند و با استفاده از حافظه‌ی یکدیگر، نسبت به نوشتن چهارصد کتاب اقدام کردند. این کتاب‌ها به عنوان اصول اربع‌مائه‌ی ثانی معروف شد. در این سری دوم سلسله‌ی سند بسیاری از روایات به یاد راویان و شاگردان ائمه نمانده بود و قهراً این روایات بدون سند شد.

برخی از شاگردان ائمه صلوات‌الله‌علیهما، مانند محمدبن‌ابی‌عمیر، زراره و محمدبن‌مسلم افرادی بسیار مورد اعتبار و اعتماد بودند و دیگران گفتار این افراد را بدون ذکر سند هم می‌پذیرفتند و یادداشت می‌کردند. آن‌ها می‌دانستند آن روایتی که در حافظه‌ی چنین شاگردانی ضبط شده است، از افراد غیرمبالی و بی‌توجه و بی‌دقت نیست، بلکه از افراد معتبر است. در حال حاضر هم بین فقهاء این نکات رعایت می‌شود و این امر ملاکی برای سنجش راویان حدیث و پذیرش نقل آن‌ها است.

انگیزه‌ی مجلسی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه از نوشتن بحار، ضبط و جمع‌آوری همه‌ی روایاتی بود که به عنوان روایات شیعی از هر کسی نقل شده بود و خود او هم بر این نکته تاکید داشت. بنابراین علمای ما سلام‌الله‌علیهما از بحار حدیثی را که سند آن اعتبار نداشته باشد نقل نمی‌کنند. روایاتی در بحار وجود دارد که هیچ انسان خدایپرستی آن‌ها را نمی‌پذیرد. کتاب بحار مجلسی کتابی فنی-تخصصی است که اهل فن باید به آن مراجعه کنند تا بتوانند درست را از نادرست تشخیص دهند.

دعا و زیارت، راهی برای انتقال اصول اعتقادی شیعه

ائمه صلوات‌الله‌علیهما، در زمان خود تحت فشار حکومت بودند و نمی‌توانستند تبلیغ کنند. لذا ایشان اصول اعتقادی شیعه را تحت عناوین خاصی غیر از تبلیغ، از جمله دعا و زیارت مطرح می‌کردند. دعاهایی که از امام سجاد صلوات‌الله‌علیه در صحیفه‌ی سجاده یا جاهای دیگر نقل شده از همین قبیل است. اگر این وجودات مقدس یک اصل اعتقادی را اظهار و بیان می‌کردند، دشمنان در کشتن این بزرگواران عجله می‌کردند. لذا در حال تقیه، به صورت مجمل، مبهم و در بسته، مطالب را می‌فرمودند و خواص اصحاب‌شان هم ضبط می‌کردند. به همین ترتیب اکثر فرمایشات ایشان به دست ما رسیده است.

امام هادی صلوات‌الله‌علیه هشت ساله بود که پدر بزرگوار ایشان از دنیا رفت و آن حضرت به مقام امامت رسید. تکلیف بزرگ و اساسی این بزرگوار و پدران بزرگوارشان و آقازاده‌های ایشان این بود که مطالب صحیحی را که از خرافات و باطل نبود و دشمنان‌شان در مردم پخش نکرده بودند را در اختیار مردم بگذارند. اما انجام این کار به صورت رسمی

ممکن نبود. در حدیث شریف مورد بحث، حضرت به ابودعامه می‌فرماید: تو به گردن من حق پیدا کرده‌ای و من می‌خواهم با بیان این حدیث حق تو را ادا کنم. در این بیان، عنوان اصول اعتقادی اصلاً ذکر نمی‌شود، اما ما از آن استفاده‌ی اصول اعتقادی می‌کنیم.

حضرت کلمه‌ی ایمان و کلمه‌ی اسلام را هم تفسیر می‌کند. اگر این روایت و روایات مشابه آن در معنا و مفهوم، از حضرت صادق و از سایر ائمه صلوات‌الله‌علیهم در دست ما نباشد، در زمان غیبت - هر اندازه که طول بکشد - نمی‌توان ادعا و اثبات کرد که کدام‌یک از این مطالب حق و کدام یک باطل است. به عبارت دیگر معنی ایمان و معنی اسلام از این روایات معلوم می‌شود.

اهل سنت که از آن‌ها به مخالفین تعبیر می‌شود تحت عنوان تفسیر قرآن مطالبی به عنوان اصول اعتقادی می‌نویسند. در ایام حج این مطالب توسط وهابی‌ها چاپ و به دست مردم داده می‌شود. این تفاسیر واقعیت ندارد، زیرا تفسیر قرآن و اصول اعتقادی آن است که از کانال چهارده معصوم به دست ما رسیده باشد. کسی که بخواهد ادعای تشیع بکند، باید حداقل یک بار از این کانال، مطالب را مطالعه کرده باشد. در حال حاضر جامعه‌ی کبیره ترجمه شده است. حقیقت جامعه‌ی کبیره بیان حقایق تمام مسائل اصولی در امام‌شناسی و خداشناسی است. از آن‌جا که این دعا فشرده است و مردم هم اصطلاحات فنی را نمی‌دانند، دنبال آن نمی‌روند. کتاب‌های جیبی زیادی هم که به این کمال نیست، در این موارد نوشته شده است.

زیارت جامعه، درس امام‌شناسی

راوی به امام هادی صلوات‌الله‌علیه عرض می‌کند: زیارتی به ما بیاموزید که هر گاه خواستیم یکی از شما معصومین را زیارت کنیم، بدون آن‌که تعبیر غلوآمیز و باطل، یا تعبیری کوتاه‌تر از واقع و مشتمل بر کم‌احترامی در آن وجود داشته باشد، آن زیارت را بخوانیم و به مطالب آن معتقد شویم.

اگر کسی بخواهد حقیقت ذات امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه را با صفاتش بشناسد، ترجمه‌ی خطبه‌ی غدیریه را مطالعه کند. اگر کسی بخواهد ذات کامل ائمه صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین را بشناسد، زیارت جامعه را مطالعه کند. مطالعه کتاب روایی که توسط علما نوشته شده است، برای عامه مردم مناسب نیست، زیرا روایات غیر معتبر، ضعیف، مجهول و مُرسَل در آن‌ها وجود دارد. مراجعه به این کتب برای اهل فن مفید است که با بررسی سلسله‌ی سند و مراجعه به کتب رجال قادر هستند حدیث صحیح را از غیر صحیح تشخیص دهند.

مطالعه خطبه‌ی غدیریه که رسول اکرم صلوات‌الله‌علیه و آله فرموده‌اند و زیارت جامعه‌ی کبیره که حضرت هادی صلوات‌الله‌علیه فرموده‌اند برای همه مفید است. واقعیت وجودی معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین در جامعه‌ی کبیره به عنوان زیارت گنجانده شده است. ما هر مقدار از مفاهیم این دو عبارت صادره‌ی از معصوم صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین را فرا گرفته‌ایم، باید تردید نداشته باشیم که حق را دریافت کرده‌ایم. در آیه‌ی موجود در قرآن کریم خداوند متعال صریحاً به پیامبر خود می‌فرماید: «بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ»، در آخر آیه هم می‌فرماید: از مردم نترس «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ». همه را بگو و چیزی ناگفته نگذار، تا حقیقت و ماهیت امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه را بیان کرده باشی.

خواندن جامعه‌ی کبیره با دقت، یا نزد کسی که معانی آن را برای ما بیان کند، از خواندن ده‌هزار رکعت نماز نزد حق تعالی مقدس‌تر است. جامعه‌ی کبیره خلفای حق تعالی، یعنی ائمه‌ی طاهرین را بی‌کم و زیاد معرفی کرده و این کار نه قبل از آن در اسلام انجام شده و نه بعد از آن انجام شده است. اگر جامعه‌ی کبیره از حضرت هادی صلوات‌الله‌علیه صادر نشده بود، امکان نداشت که تمام علمای شیعه با کمک یکدیگر بتوانند چیزی بنویسند که مانند این زیارت مشتمل بر صفات چهارده معصوم باشد.

در جامعه‌ی کبیره ذکر شده است که این وجودات مقدس باب‌الله هستند. ایشان با قرآن فرق ندارند. افرادی که اظهار می‌کنند که این زیارت مشتمل بر مطالب مبالغه‌آمیز است و نتیجه می‌گیرند که از معصوم صادر نشده است، در واقع متن جامعه کبیره را نمی‌فهمند. اما باید دانست که غیر معصوم قدرت ندارد این‌گونه سخن بگوید. حتی اگر همه‌ی علما

جمع شوند توانایی بیان چنین مطالبی را ندارند. اهل فن در کتاب‌های خود نوشته‌اند که جامعه‌ی کبیره نیاز به سند ندارد، زیرا از متن و مضامین آن کاملاً پیدا است که این کلام از یک انسان معصوم صادر شده است. انسان معصوم مطلبی غیر از آن که خدای متعال به او القا کرده است را نمی‌فرماید، بلکه تنها همان مطالب را بیان می‌فرماید.

البته مدتی است که در شهرهای مختلف به آن گروه از علما که جامعه‌ی کبیره را می‌فهمند دستور داده‌اند که در این زمینه دروسی ارائه کنند و مطالبی بنویسند و در رسانه‌های عمومی عرضه کنند. فردی که گوش او با مضامین جامعه‌ی کبیره آشنا شده باشد، وهابی نمی‌شود. غفلت در شروع این حرکت ناشی از این است که مسئولان مربوطه تصور نمی‌کردند که اوضاع سیاسی دنیا به وضعیت کنونی برسد. در حال حاضر دشمنان در تلاش برای درآوردن ریشه‌ی تشیع و از بین بردن گروه‌های پراکنده شیعیان در مناطق مختلف هستند.

از راه‌های متعارفی و علوم متعارفی کسی نمی‌تواند از آینده‌ی این کشور باخبر شود. مگر این که امام زمان صلوات‌الله‌علیه به او فرموده باشد. آن کاری که از عهده‌ی پدر و مادرها برمی‌آید این است که به تدریج فرزندان خود را با مضامین جامعه‌ی کبیره آشنا کنند و حداقل هفته‌ای یک ساعت این مضامین را برای آن‌ها بخوانند و به آن‌ها بگویند که ما یقین داریم خدای متعال در مورد این بزرگواران این‌گونه فرموده است و آن‌ها را با چنین خصوصیتی خلق کرده است.

کرامتی از حضرت هادی صلوات‌الله‌علیه

یکی از اشخاصی که در زمان حضرت هادی صلوات‌الله‌علیه شیعه شده بود، علت تغییر عقیده خود را این‌گونه توضیح داد: من کسی را امام می‌دانم که از زوایای دل من آگاه و مستجاب‌الدعوه باشد. من ایستاده بودم، حضرت هادی صلوات‌الله‌علیه سوار بر اسب تشریف می‌آوردند. شیعیان ایشان هم دو طرف محل عبور ایشان ایستاده بودند. من وقتی حضرت را زیارت کردم، فوراً محبت ایشان به دل من نشست. آن بزرگوار هم در حال عبور تنها به یال اسب خود نگاه می‌کرد.

من با خود گفتم که خدایا این مرد را از آزار و اذیت متوکل عباسی حفظ کن. هنگامی که آن حضرت به من رسید، یک لحظه اسب را نگاه داشت و صورت خود را به سمت من کرد و فرمود فلانی، دعای تو مستجاب شد. الان متوکل من را احضار کرده و قصد جان من را کرده بود. آن سه آرزوی تو یعنی ثروت حلال زیاد، عمر طولانی و فرزند فراوان، را هم خدای متعال برآورده می‌کند. بعد از این که آقا تشریف برد، من چون حالم تغییر کرده بود افتادم. عده‌ای که من را می‌شناختند، من را بلند کردند. به آن‌ها گفتم من شیعه شدم زیرا آن بزرگوار از دل من آگاه بود و از خدای متعال سه چیز برای من خواست. من احساس کردم که حق تعالی حاجات من را برآورده کرد و از این جهت آرامش پیدا کردم.

در حدیثی از امام هشتم صلوات‌الله‌علیه آمده است که امام و خلیفه‌الله کسی است که به همه‌ی زبان‌های دنیا -اعم از زبان‌های اصلی، فرعی، رسمی، غیر رسمی و حتی زبان‌های کوچک مربوط به اهالی یک دهکده آگاه باشد، بدون این که آموزش دیده باشد. امام سوال هر کس را به زبان خود او جواب می‌دهد. این علامت بسیار سنگین است و برای هیچ انسانی تصور نمی‌شود. این علامت علامتی است که در غیرمعصوم تا به حال دیده نشده است و در آینده هم دیده نخواهد شد.

حضرت هشت ساله بودند که پدر بزرگوارشان از دنیا رفت، و امامت به ایشان منتقل شد. آن بزرگوار بیست سال در مدینه ساکن بود و بیست سال هم به اجبار حکومت در سامرا تشریف داشت. امام دهم و امام یازدهم صلوات‌الله‌علیهما از سوی حق تعالی مأمور بودند که به گونه‌ای عمل کنند که مردم با غیبت آشنا شوند و بفهمند در زمان غیبت وظیفه آن‌ها چیست. امام دوازدهم صلوات‌الله‌علیه یک غیبت صغری به مدت حدود هفتاد سال داشتند و سپس غیبت کبری آغاز شد.